

تعامل حقوق انرژی و حقوق محیط زیست در قراردادهای نفت و گاز با تاکید بر قراردادهای منطقه ای

چکیده

امروزه رشد اقتصادی و افزایش کاربرد سوخت های فسیلی منجر به ایجاد خسارات عمده بر محیط زیست جهانی شده است. برای پاسخ به این چالشها و مشکلات زیست محیطی، حقوق بین الملل در تلاش است که با وضع قواعد و مقررات و تدوین اصول حقوقی مناسب، راهکارهای حقوقی را در مواجهه با آن ارائه نماید. در این چارچوب، یکی از مسائل حقوقی "تعامل" و در برخی موارد "تعارض" میان حقوق انرژی و حقوق محیط زیست مطرح می گردد. با این همه، سالها رابطه استفاده از انرژی و حفاظت حقوق محیط زیست در مجامع بین المللی نادیده انگاشته می شد، زیرا حقوق انرژی اساسا مبتنی بر دسترسی به منابع انرژی با قیمت مناسب و حقوق محیط زیست مبتنی بر حفاظت از محیط زیست و طبیعت متمرکز است. تعاملات متقابل انرژی، محیط زیست و اقتصاد که در بستر توسعه پایدار مطرح گردیده است، می تواند یکی از راهکارهای مواجهه با تعارض احتمالی میان آنها باشد. در این چارچوب، مطالعه حاضر با بکارگیری روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی اصول حقوقی حاکم بر حقوق انرژی و حقوق محیط زیست از یک طرف و شناسایی تعاملات و تعارضات بین آنها از طرف دیگر پرداخته است.

واژه های کلیدی: حقوق انرژی، حقوق محیط زیست، قواعد ارگامنس، توسعه پایدار.

۱. مقدمه

شیوه و روش زندگی انسان و تعامل آن با محیط زیست تا قبل از انقلاب صنعتی و رشد اقتصادی جوامع به گونه ای بود که فشار زیادی بر توان اکولوژیکی و منابع طبیعی وارد نمی شد. پس از انقلاب صنعتی، دسترسی بیشتر به منابع طبیعی و بخصوص انرژی های فسیلی مورد توجه بیشتری قرار گرفت. در قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم توجه سیاستگذاران و برنامه ریزان به این نکته منعطف گردید که هرگونه رشد اقتصادی لاجرم با دسترس بودن منابع طبیعی ملازمه دارد و در این سالها کسی به فکر آنکه این منابع محدود و پایان پذیر هستند و از مهم ترین عوامل تخریب محیط زیست هستند، نبود.^۱ بنابراین ارتباط آشکار میان استفاده از انرژی و حقوق طبیعت سال ها نادیده گرفته می شد. تمرکز حقوق انرژی بر ارایه منابع انرژی با قیمت های مقرون به صرفه بود در حالیکه تمرکز حقوق محیط زیست در حفاظت از محیط زیست بود.^۲ به طور کلی پیدایش حقوق انرژی و حقوق حفاظت محیط زیست در جامعه بین الملل به یکباره نبوده است، بلکه به تدریج شکل گرفته و تکامل یافته است. سالها ارتباط آشکار میان حقوق تولید و مصرف انرژی با حفاظت محیط زیست تا حد زیادی نادیده گرفته می شد و تمرکز اصلی حقوق انرژی، اطمینان از عرضه انرژی با قیمت مناسب و تمرکز حقوق محیط زیست، حفاظت از طبیعت بود^۳ و مرزبندی شفافی بین حقوق انرژی و حقوق محیط زیست وجود نداشت. اولین ارتباط حقوق انرژی و حقوق محیط زیست به طور غیرمستقیم و با دیدگاه کاهش مصرف انرژی و افزایش کارایی انرژی بود که به شوک نفتی در سال ۱۹۷۰ و به دنبال آن به سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ بر می گردد که قیمت نفت به دلیل بروز حوادثی در خاورمیانه، به شدت افزایش

^۱ عباس ملکی، ۱۳۹۰، سیاستگذاری انرژی، دانشگاه صنعتی شریف.

^۲ Amy J. Wildermuth, the Next Step: The Integration of Energy Law and Environmental Law, UTAH Environmental Law Review, 31 (2), 2011.

^۳ The Next Step: The Integration of Energy Law and Environmental Law, Amy J. Wildermuth, Vol 31, No 2(2011), UTAH Environmental Law Review, epubs.utah.edu/index.php/jlrel/issue/view/44/Show Toc

یافت. پس از آن، بسیاری از مصرف‌کنندگان نفت و مشتقات آن، نسبت به این موضوع تغییر رفتار دادند و به بررسی امکان منابع جایگزین انرژیهای فسیلی و روش‌هایی برای کاهش مصرف انرژی پرداختند.^۴ و^۵ بنابراین حقوق انرژی با حقوق محیط زیست به طور ضمنی و غیر مستقیم مرتبط بود. افزایش روزافزون نیاز به انرژی، کاهش منابع سوخت های فسیلی و اثرات منفی سطوح مختلف انرژی بر محیط زیست از مسائل مهم دنیای مدرن است.^۶ بنابراین رویکرد قوانین و مقررات ملی و بین المللی بایستی به سمت یکپارچه سازی حقوق انرژی، حقوق محیط زیست و مسایل اقتصادی گرایش پیدا می کرد تا تمام اجزای محیط زیست اعم از هوا، آب و خاک از اثرات منفی سطوح مختلف انرژی از اکتشاف و استخراج، انتقال تا مصرف حفظ گردد. به عبارت دیگر، بهره وری از انرژی و سیاست های زیست محیطی به طور جدایی ناپذیری مرتبط هستند. زیرا تولید و مصرف انرژی دارای اثرات زیست محیطی بوده و همین موضوع چالش های تولید و مصرف انرژی و بکارگیری از منابع انرژی پایدار و حفاظت از محیط زیست طبیعی را به هم مرتبط می کند.

۲. تعارض حقوق انرژی و حقوق محیط زیست

حقوق بین الملل انرژی مبتنی بر اصول حاکمیت^۷، قراردادهای مبتنی بر منافع متقابل^۸، رفتار متقابل و پذیرش دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی می‌باشد که با حقوق بین الملل محیط‌زیست که مبتنی بر قواعد ناشی از تعهدات بین المللی دولت‌ها، قواعد آمره بین المللی^۹ و اهمیت نقش بازیگران غیردولتی است، فاصله زیادی دارد. در این راستا، در ذیل به بررسی و تجزیه و تحلیل اصول کلی حقوقی و قوانین و مقررات در خصوص انرژی و محیط زیست جهت شناسایی تعارضات میان حقوق انرژی و حقوق محیط زیست پرداخته شده است.

یکی از این اختلافات، اختلاف در منابع حقوقی است. از آنجا که حقوق بین الملل انرژی و حقوق بین الملل محیط زیست هر دو از شاخه های حقوق بین الملل عمومی هستند^{۱۰} لذا هر دوی این رشته حقوقی بر اساس منابع مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری شکل گرفته و توسعه یافته اند. اما با توجه به جدید بودن رشته حقوق بین الملل محیط زیست، علاوه بر این منابع، منابع دیگری از قبیل قواعد آمره بین المللی، تعهدات بین المللی دولت‌ها^{۱۱} و قطعنامه‌های سازمان‌های بین المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود دارند و قابل استناد هستند^{۱۲} که لزوماً در حقوق انرژی

^۴ Hot, Flat and Crowded: Why we need a green revolution- and How it can renew America, Thomas L. Friedman, publisher: Farra, Stratus and Giroux, 2008.

^۷ A Brief history of energy law in United States law schools: An introduction to the symposium, Fred Bosselman, Illinois Institute of Technology, Chicago-Kent college of law, 86 Chicago-Kent law review 3(2011).

^۶ I. Dincer, Environmental impacts of energy, energy policy, 1999.

^۷ Sovereign Principle

^۸ Jus Dispositivum

^۹ Jus Cogenes

^{۱۰} Cristian Jura, Considerations on a new branch of public international law Energy international law procedia social and behavioral sciences, 2012.

^{۱۱} Erga Omnes

^{۱۲} سید عباس پورهایمی، بهاره ارغند، حقوق بین الملل محیط زیست، نشر دادگستر، ۱۳۹۲.

کاربرد زیادی ندارند. بنابراین الزامات و اقتضائات این دو رشته حقوقی با یکدیگر متفاوت است. از طرف دیگر، مبنا و اساس حقوق بین الملل انرژی منابع الزام آور^{۱۳} و قراردادهای دو و یا چند جانبه است که به آن ضمانت اجرا می‌بخشد. اما در حقوق بین الملل محیط زیست، اهمیت نقش منابع غیر الزام آور^{۱۴} از منابع الزام آور بیشتر است و تأثیرات به سزایی در توسعه این رشته حقوقی دارد. در واقع آثار حقوقی بیانیه غیر الزام آور استکهلم^{۱۵} ۱۹۷۲، منشور جهانی طبیعت ۱۹۸۲، بیانیه ریو ۱۹۹۲ و اعلامیه جهانی ژوهانسبورگ ۲۰۰۲ به مراتب از بسیاری از اسناد الزام آور از قبیل کنوانسیون‌های بین المللی بیشتر بوده است. یکی دیگر از تفاوت‌های حقوق بین الملل انرژی و حقوق بین الملل محیط زیست موضوع بازیگران است. در حقوق بین الملل انرژی، دولت‌ها به عنوان بازیگران و تابعان اصلی آن می‌باشند، در حالی که در حقوق بین الملل محیط زیست، نقش بازیگران غیردولتی^{۱۶} (نهادهای بین المللی غیردولتی، افکار عمومی جهانی، گروه‌های غیردولتی و...) به رسمیت شناخته و برای آنها اهمیت زیادی در تدوین قواعد حقوقی، حفاظت، مدیریت و پایش محیط زیست قائل است. به طور مثال تصویب کنوانسیون آرهوس^{۱۷} ۱۹۹۸ در زمینه دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و دسترسی به محاکم در زمینه مسائل زیست محیطی، نشان‌دهنده گرایش حقوق بین الملل محیط زیست به شناسایی نقش بازیگران نرم در توسعه این رشته حقوقی است.

در بعد همکاری بین الملل نیز اختلاف این دو رشته حقوقی جدی است. در واقع اصل همکاری یک تعهد مشترک بین المللی و یکی از اصول اساسی منشور ملل متحد و از ویژگی‌های حقوق بین الملل معاصر است. اصل همکاری بر اساس منشور سازمان ملل متحد یک اصل الزام آور می‌باشد. در حوزه حقوق بین الملل، هر وقت صحبت از حقوق انرژی می‌شود عمدتاً بررسی ابعاد حقوقی تولید، انتقال، فروش، حقوق و تکالیف سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان در حوزه انرژی، امنیت انرژی مدنظر است، بنابر این، اصل همکاری در حقوق بین الملل انرژی در راستای منافع متقابل اقتصادی برای طرفین یا اطراف آن شکل گرفته است. به علاوه معاهده منشور انرژی (ECT)، اولین معاهده چندجانبه در جهان می‌باشد که به طور تخصصی به مسئله انرژی پرداخته است. این معاهده نوآوری‌های فراوانی را در زمینه‌های گوناگون دارد و از مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری و تجارت انرژی گرفته تا ترانزیت و افزایش کارایی انرژی و حفاظت از محیط زیست با احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها و توجه به مفهوم توسعه پایدار، عدالت بین نسلی، اصل پیشگیری، اصل همکاری و اصل پرداخت توسط آلوده‌ساز اشاره دارد. همچنین ماهیت مسایل زیست محیطی فرامرزی است و حل آن خارج از توان یک کشور است و از آنجا که محیط زیست قلمرو نمی‌شناسد بنابراین حفظ محیط زیست و مبارزه با مخاطرات زیست محیطی فراتر از محدوده توان یک یا چند کشور است لذا جامعه جهانی نیاز به همکاری‌های بین المللی جهت کنترل، جلوگیری، کاهش اثرات منفی زیست محیطی دارد. بنابراین اصل همکاری می‌تواند نقش مهمی را در حقوق بین الملل محیط زیست ایفا نماید. همچنین پایه و اساس اصل همکاری در حقوق بین الملل محیط زیست، قاعده ارگامنس است. بنابراین اساس حقوق بین الملل محیط زیست برخلاف حقوق انرژی که بر اساس منافع متقابل است، قاعده ارگامنس می‌باشد در این راستا دولت‌ها بایستی با حسن نیت در زمینه‌های مختلف مثل: تبادل اطلاعات، انتقال فناوری، تامین منابع مالی، برگزاری دوره‌های آموزشی و شرکت در

^{۱۳} Hard Law

^{۱۴} Soft Law

^{۱۵} United Nations Conference on the Man & Environment (Stockholm Declaration), 1972.

^{۱۶} NGO's

^{۱۷} Aarhus Convention

کنفرانس های بین المللی و بالاخره همکاری در شرایط بحرانی از طریق انعقاد قراردادهای کنوانسیون ها و پروتکل ها با یکدیگر همکاری نمایند. اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت نیز یکی از مفاهیم و اصول اساسی در حقوق بین الملل محیط زیست در زمینه همکاری در راستای مبارزه با چالش های زیست محیطی به شمار می آید.

همچنین موضوع مسئولیت بین المللی دولتها نیز یکی دیگر از موارد اختلاف در این دو رشته حقوقی است. مسئولیت بین المللی دولتها در حقوق بین الملل انرژی مبتنی بر مسئولیت ذهنی و عینی است چون در این نوع حقوق منافع متقابل مدنظر طرفین می باشد. در حالی که گرایش جدید حقوق بین الملل محیط زیست به سمت مسئولیت محض که بر اساس آن هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند، قرار گرفته است؛ لذا چشم انداز جدیدی در حقوق مسئولیت بین المللی دولتها گشوده است. ایجاد بیمه های زیست محیطی، تشکیل صندوق های مشترک ملی و بین المللی^{۱۸}، کمک های محیط زیستی و... از مصادیق گرایش جدید حقوق بین الملل محیط زیست در زمینه جبران خسارات زیست محیطی به شمار می آید. از طرفی دیگر دولتها بر اساس حقوق بین الملل عرفی ملزم به همکاری بین المللی در زمینه حفاظت محیط زیست می باشند و با توجه به مشکلات فراروی مسئولیت بین المللی، دولتها بایستی با نگرشی پیشگیرانه از محیط زیست خود حفاظت نمایند. در این چارچوب ضرورت اعمال اصول همکاری، جلوگیری و احتیاطی در حقوق بین الملل محیط زیست دو چندان می گردد. از این رو به نظر می رسد که به تدریج در کنار نظام های حقوقی کلاسیک مبتنی بر مسئولیت ذهنی و عینی، گرایش به مسئولیت محض نیز رو به پیشرفت و توسعه است. افزایش انعقاد معاهدات و کنوانسیون های بین المللی در خصوص جبران خسارات زیست محیطی در موضوعات مختلف از قبیل آلودگی دریایی مثل کنوانسیون مسئولیت مدنی در رابطه با آلودگی های نفتی در دریا ۱۹۹۲، همچنین موضوعات هسته ای، هوا و... و ایجاد مکانیسم های مختلف جبران خسارات زیست محیطی از طریق تأسیس صندوق ها و ارتقای قراردادهای «بیمه»، حکایت از توسعه نظریه مسئولیت محض در حقوق بین الملل محیط زیست می باشد. آیا می توان این گونه نتیجه گیری کرد که همان گونه که منابع نرم (بیانیه ها، اعلامیه ها و دستورکارها و...) و بازیگران نرم (سازمان های بین المللی غیردولتی) در حقوق بین الملل محیط زیست به رسمیت شناخته شده اند، «مسئولیت نرم» نیز به عنوان مبنای رژیم مسئولیت بین المللی دولتها در قبال خسارات زیست محیطی به رسمیت شناخته شوند؟^{۱۹}

۳. تشابه و تعامل حقوق بین الملل انرژی و حقوق بین الملل محیط زیست

علی رغم تعارضات میان حقوق انرژی و حقوق محیط زیست که پیشتر ذکر شد، بین حقوق انرژی و حقوق محیط زیست تشابهات و تعاملاتی وجود دارد. اول اینکه هر دو تابع حقوق بین الملل می باشند. بر این اساس، یکی از موانع اساسی در

^{۱۸} یکی از سوابق موفق در این زمینه کنوانسیون مسئولیت مدنی ناشی از خسارت آلودگی نفتی ۱۹۶۹ می باشد. این کنوانسیون با ایجاد یک رژیم حقوقی یکنواخت بین المللی با فرض مسئول شناختن صاحب کشتی آلوده کننده، سعی در حمایت از قربانیان حوادث آلودگی نفتی دارد. ولی به موجب این کنوانسیون سقف خاصی برای مسئولیت مالک کشتی پیش بینی شده بود. در سال ۱۹۷۱ کنوانسیون بین المللی تأسیس یک صندوق بین المللی برای جبران خسارت آلودگی نفتی جهت تکمیل میزان و نحوه جبران خسارت در مواردی که سقف مقرر در کنوانسیون مسئولیت مدنی کافی نباشد را پیش بینی نمود. با گذشت چند سال از تصویب و اجرای کنوانسیون های مذکور، ضرورت بازنگری و اصلاح مقررات این کنوانسیون ها رخ نمود و سرانجام در سال ۱۹۹۲ از طریق برگزاری کنفرانس دیپلماتیک دو پروتکل در زمینه اصلاح کنوانسیون های مزبور به تصویب رسید. یکی از موارد مهم در پروتکل های ۱۹۹۲ این بود که دولتهایی که به کنوانسیون های مسئولیت مدنی ۱۹۶۹ و صندوق ۱۹۷۱ ملحق نشده اند با الحاق به پروتکل های ۱۹۹۲ عملاً به کنوانسیون مسئولیت مدنی ۱۹۶۹ و صندوق ۱۹۷۱ آن ملحق شوند.

^{۱۹} سید عباس پورهاشمی، بهاره ارغند، حقوق بین الملل محیط زیست، نشر دادگستر، ۱۳۹۲.

یکپارچگی حقوق بین‌الملل انرژی و محیط‌زیست، عدم تمایل دولت‌ها به تفویض حاکمیت یا محدود کردن آن به نفع سازمان‌های زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی است. ساختار سیاسی حاکمیت، همواره میل به تمرکز دارد و از تفویض آن به دیگر مراکز قدرت و تصمیم‌گیری علاقه‌ای ندارد. از سوی دیگر، رویارویی و تضاد منافع میان بازیگران اصلی حقوق بین‌الملل (دولت‌ها) در خصوص حفاظت محیط‌زیست که ناشی از حاکمیت ملی دولت‌هاست، توسعه و گسترش حقوق بین‌الملل انرژی و محیط‌زیست را با چالش مواجه می‌کند. این تضاد منافع شامل: منافع سیاسی، اقتصادی، تجاری و... باشد. در بسیاری از مواقع کشمکش میان این دو دیده می‌شود. به طوری که حقوق انرژی تمرکز بر دو هدف اصلی؛ به حداکثر رساندن سود اقتصادی از منابع و محدود کردن قدرت انحصاری برای اطمینان از قیمت‌گذاری رقابتی می‌باشد و در حوزه حقوق بین‌الملل، هر وقت صحبت از حقوق انرژی می‌شود عمدتاً بررسی ابعاد حقوقی تولید، انتقال، فروش، حقوق و تکالیف سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان در حوزه انرژی، امنیت انرژی مدنظر است. گرچه یکی از اصول مهمی که از بیانیه استکهلم ۱۹۷۲، تا به حال در بیانیه‌های بین‌المللی محیط‌زیستی مطرح شده، اصل حاکمیت می‌باشد که در حقیقت حاکمیت دولت‌ها را باز تعریف می‌کند و تعریف جدیدی از مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست متکی بر مفهوم «استفاده منطقی و معقولانه» از سرزمین را ارائه می‌کند ولی سایه حاکمیت مطلقه همچنان بر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و حقوق انرژی سنگینی می‌کند^{۲۰} و دولت‌ها همچنان به دنبال افزایش صلاحیت انحصاری در قلمرو خود در دو حوزه انرژی و محیط‌زیست هستند.

دوم اینکه، حقوق انرژی و حقوق محیط‌زیست به صورت دو موضوع جداگانه با اهداف جداگانه، توسعه یافتند و کمتر ارتباط سیستماتیک میان این دو رشته حقوق ایجاد گردیده است. قواعد، مقررات و قوانین زیست‌محیطی اغلب یک پاسخ عاجل به مشکلات زیست‌محیطی می‌دهند و یا پیروی اقدام فوری با توجه به اتفاق حادث شده است. در نهایت، حقوق انرژی و حقوق محیط‌زیست بر برنامه ریزی کوتاه مدت تمرکز می‌کنند. از این رو واکنش آنها نیز کوتاه مدت است. بنابراین قوانین و مقررات و سیاست‌های انرژی و محیط‌زیست باید در افق بلندمدت و چارچوب جامع تر باشند. حقوق انرژی و حقوق محیط‌زیست هر دو به جهت دارا بودن اجزای مختلف، پیچیدگی خاص خود را دارند. به طور مثال حقوق انرژی سطوح مختلف انرژی را از اکتشاف و استخراج، انتقال و در نهایت مصرف می‌باشد که هر کدام رژیم حقوقی خاص خود را دارد. محیط‌زیست نیز شامل تمام جنبه‌های زندگی بشر مانند آب، هوا و خاک و هر آنچه در زمین و ماورای جو وجود دارد. از آنجا که مسائل زیست‌محیطی بسیار گسترده هستند و کنوانسیون‌های متعددی برای هر کدام تدوین شده است. با این حال، به این موضوع کمتر توجه شده است که یک کنوانسیون جامع و یکپارچه برای انرژی و محیط‌زیست تدوین شود.

همچنین، حق بر انرژی، حق بر محیط‌زیست سالم، حقوق بشر زیست‌محیطی، میراث مشترک بشریت، حقوق نسل‌های آینده، امنیت انرژی، مسائل اقتصادی و تجاری و در نهایت توسعه پایدار از نقاط مشترک میان حقوق انرژی و حقوق محیط‌زیست در دنیای امروز است. به طوری که بیانیه‌های متعدد سازمان ملل متحد بر شناسایی توسعه پایدار تأکید نموده است. سند نهایی کنفرانس ریو+۲۰^{۲۱} «آینده‌ای که ما می‌خواهیم»^{۲۲}، دولت‌ها را تشویق و ترغیب می‌کند تا با بکارگیری مفاد این سند بتوانند ابعاد سه‌گانه توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) آن را محقق کنند. دست‌یابی به این اهداف، منوط به

^{۲۰} C.Nouzha, *Réflexion sur la contribution de la Cour internationale de justice à la protection des ressources naturelles*, op.cit., P.391-420. M. Perrin de Brichambaut, *Les avis consultatifs de la CIJ sur la licéité des armes nucléaires*, op.cit., P. 315.

^{۲۱} Rio+20, 2012.

^{۲۲} The Future We Want

اراده دولت‌هاست، به طوری که در حقوق داخلی خود بستر مناسبی جهت تحقق توسعه پایدار را محیا سازند. لازم به ذکر است که با خاتمه اهداف توسعه هزاره در سال ۲۰۱۵، اهداف توسعه پایدار جایگزین آن اهداف خواهد شد و در تدوین اسناد بین‌المللی جدید در این زمینه، حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان بخشی از فرآیند توسعه پایدار مطرح خواهد شد و ارتباط میان محیط‌زیست با سایر حوزه‌های زندگی انسان و روابط بین‌الملل نظیر: تجارت و سرمایه‌گذاری هم مورد توجه قرار خواهد گرفت.

لذا اصل توسعه پایدار عرصه نوینی است که همزمان هم سیاست و هم فرهنگ را مورد توجه قرار می‌دهد و هم بر رونق اقتصاد، تجارت و صنعت تاکید می‌ورزد، هم از محیط زیست و همزیستی با طبیعت حمایت می‌کند و هم میراث مشترک بشریت و حقوق نسل‌های آینده را در نظر می‌گیرد.^{۲۳} همچنین انتظار می‌رود که توسعه پایدار به صورت اصلی مهم در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کاربرد عملی پیدا کرده و در نهایت همان‌طور که سازمان ملل متحد نوید می‌دهد، هر چه سریع‌تر جهان شاهد تحول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به حقوق بین‌الملل توسعه پایدار شود.^{۲۴}

در بعد قراردادهای منطقه‌ای، راهبرد اتحادیه اروپا در راستای آشتی دادن تعارض حقوق انرژی و حق بر محیط زیست قابل توجه است. این اتحادیه راهکارهایی را پیشنهاد نموده است که کشورهای عضو اتحادیه بایستی آنرا به کار گیرند. یکی از این راهکارها، بهره‌وری از انرژی و کاهش مصرف انرژی است. در واقع بهره‌وری از انرژی شامل چرخه تولید، انتقال، توزیع و مصرف انرژی می‌باشد که کاربست آن می‌تواند کمک شایانی به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، آلودگی هوا، اثرات مخرب به سطح آب و زمین، تخریب زیستگاه و تنوع زیستی نماید. همچنین اقدامات برای افزایش سهم از بهره‌برداری از منابع انرژی تجدیدپذیر پایدار در ترکیب انرژی می‌تواند فشارهای زیست محیطی و آب و هوایی را نسبت به دیگر اشکال انرژی کاهش دهد. این اقدامات همچنین می‌تواند به بهره‌وری سایر منابع انرژی منتهی گردد. امروزه اهمیت و ضرورت بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر برای همه واضح و مبرهن است. اتحادیه اروپا کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر را نه تنها در مقابله با تغییرات آب و هوایی و گرمایش زمین حائز اهمیت می‌داند بلکه بهره‌برداری از آن را در تأمین امنیت منابع انرژی و تنوع آن حیاتی تلقی می‌کند. از این رو بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر به یکی از مهمترین موضوعات در مباحث سیاسی و توسعه حقوقی در طول چند سال اخیر تبدیل شده است. بر اساس نگرش اتحادیه اروپا، منابع انرژی تجدیدپذیر بعنوان منبعی از انرژی است که برخلاف منابع متعارف از قبیل نفت، گاز طبیعی، زغال سنگ و اورانیوم، به دلیل نیروهای طبیعی موجود در آن به طور مداوم آنها را بازسازی می‌کنند. منابع انرژی تجدیدپذیر به میزان قابل توجهی در مناطق وسیعی از اتحادیه اروپا از جنوب آفتابی تا شمال غنی از آب، از شرق با جنگل‌های وسیع تا سواحل بادخیز غربی اروپا به طور گسترده‌ای در دسترس هستند. این تفاوت مسلمی است که در مقایسه با منابع متعارف انرژی وجود دارد که بیشترین حجم آنها باید از مناطق بعضاً ناامن وارد اتحادیه اروپا شود. بنابراین امروزه منابع انرژی تجدیدپذیر نقش مهمی را در امنیت عرضه انرژی اتحادیه اروپا ایفا می‌کنند و انرژی‌های تجدیدپذیر این پتانسیل را دارند که وابستگی اتحادیه اروپا را به واردات انرژی کاهش دهند. علاوه بر آن، برخلاف انرژی‌های فسیلی که بهره‌برداری از آنها دارای صدمات آب و هوایی-

^{۲۳} علی اصغر هدایتی، صادق زینالی، ۱۳۸۷، سلامت: محور توسعه پایدار، فصلنامه پایش، صص ۹۵-۹۳.

^{۲۴} سید عباس پوره‌اشمی، بهاره ارغند، حقوق بین‌الملل محیط زیست، نشر دادگستر، ۱۳۹۲.

مونوکسیدکربن - است، انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توانند به الکتریسیته، گرمایش/سرمایش و سوخت تبدیل شوند، بدون اینکه اثرات خسارت بار زیست محیطی داشته باشند.^{۲۵}

۴- بحث و نتیجه گیری

با توجه به مطالب یاد شده، توسعه تدریجی حقوق بین الملل محیط زیست بیش از هر چیز مرهون گسترش کمی و کیفی معاهدات بین المللی، آرا و رویه های قضایی بین المللی و گسترش حقوق نرم می باشد. حقوق بین الملل انرژی نیز اساسا مبتنی بر موافقت نامه های دو و یا چند جانبه، قراردادها و اسنادی همچون معاهده منشور انرژی می باشد. با این همه افزایش مخاطرات، تهدیدها و تخریب محیط زیست در سطح گسترده ناشی از استفاده از سوخت های فسیلی سبب نگرانی هایی برای عدم کارایی حقوق بین الملل انرژی و محیط زیست برای مقابله با این چالش ها شده است. در این چارچوب بازنگری اساسی در حقوق معاهدات، نگرش قضات دیوان بین المللی دادگستری، اصلاح ساختار برنامه سازمان ملل متحد برای محیط زیست، شناسایی مکانیسم های تسهیل کننده جهت رسیدن به توسعه پایدار، به رسمیت شناختن نقش بازیگران غیر دولتی می تواند راهکارهایی برای جبران خلأهای حقوقی و اجرایی حقوق بین الملل انرژی و محیط زیست به شمار آید.

برای جبران خلأهای حقوقی و اجرایی حقوق بین الملل انرژی و محیط زیست در مواجهه با چالش های جدید و در حال ظهور زیست محیطی، با در نظر داشتن «اصل اثربخشی» باید به دنبال تدوین و تصویب مقررات جامعی بود که بتواند ارتباط تعریف شده ای میان توسعه پایدار، حقوق بشر زیست محیطی، حقوق انرژی و نظام اقتصادی برقرار نمود. همچنین «جامع نگری و یکپارچگی» در فرایند تدوین، تصویب و اجرای مقررات و قواعد بین المللی یکی از چشم اندازهای مهم آینده حقوق بین الملل انرژی و محیط زیست است. در این رهیافت علاوه بر ارتباط سه گانه یاد شده، در کلیه طرح ها، برنامه ها، سیاستها و تصمیمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در قلمرو داخلی و بین المللی حفاظت محیط زیست به عنوان محور توسعه قرار می گیرد. از این رو بازسازی و نوسازی حقوق بین الملل انرژی و محیط زیست با هدف ارائه یک چارچوب حقوقی مطلوب ناظر به توسعه پایدار با توجه به ویژگی های جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی کشورها ضروری به نظر می رسد.

در بعد قراردادهای منطقه ای، الگوی حقوقی به کاررفته در اتحادیه اروپا در خصوص تعامل حقوق انرژی و حقوق محیط زیست می تواند الگوی قابل مطالعه ای در این زمینه باشد. در واقع این الگو از یک سو مبتنی بر بهره وری از انرژی شامل چرخه تولید، انتقال، توزیع و مصرف انرژی و کاهش مصرف انرژی است و از سوی دیگر مبتنی بر افزایش سهم از بهره برداری از منابع انرژی تجدید پذیر پایدار در ترکیب انرژی است که می تواند به کاهش اثرات تخریبی محیط زیست منتهی گردد. بر این اساس، کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر نه تنها در مقابله با تغییرات آب و هوایی و گرمایش زمین حائز اهمیت است بلکه بهره‌برداری از آن در تأمین امنیت منابع انرژی و تنوع آن حیاتی آن نیز حائز اهمیت است.

^{۲۵} پورهاشمی، سید عباس، تقوی، لعبت و پرنده مطلق، اعظم، «بهره برداری از منابع انرژی تجدیدپذیر در نظام حقوقی اتحادیه اروپا»، فصلنامه انسان و محیط زیست،

- [1] Adrian J; Bradbrook, Creating Law for Next Generation Energy Technologies, Citation: 2 Geo. Wash. J. Energy & Env'tl. L. 17, 2011.
- [2] A. Maleki, Energy Policy, Sharif University of Technology, 2011.
- [3] Amy J. Wildermuth, the Next Step: The Integration of Energy Law and Environmental Law, UTAH Environmental Law Review, 31 (2), 2011.
- [4] Cristian Jura, Considerations on a new branch of public international law Energy international law procedia social and behavioral sciences, 2012.
- [5] C. Nouzha, Réflexion sur la contribution de la Cour internationale de justice à la protection des ressources naturelles ,op.cit., pp.391-420, 1996.
- [6] F. Bosselman, A Brief history of energy law in United States law schools: An introduction to the symposium, Chicago-Kent College law review, 86(1), 2011.
- [7] I. Dincer, Environmental impacts of energy, energy policy, 1999.
- [8] M. Perrin de Brichambaut, Les avis consultatifs de la CIJ sur la licéité des armes nucléaires, op.cit., p. 315,1993.
- [9] سيد عباس پور هاشمی، بهاره ارغند، حقوق بين الملل محیط زیست، نشر دادگستر، ۱۳۹۲.
- [10] T. L. Friedman, Hot, Flat and Crowded: Why we need a green revolution- and how it can renew America. Farra, Stratus and Giroux, 2008.